

دسامبر 2005

دیدگاهی از آقای هیچکس\* [hitchcas@yahoo.com](mailto:hitchcas@yahoo.com)

## چرا جمهوری

آنچه امروز بر ایران می‌رود بر بسیاری از ما خوش نمی‌آید. ما حکومت و مجریان آنرا بانی این ناخوشی میدانیم. تقریباً همه باور داریم که فردایی بهتر خواهد آمد زیرا که تا بوده همین بوده و همین خواهد بود! <sup>1</sup> بعضی از ما حکومت فردا را ادامه هزاران سال پادشاهی می‌خواهیم. من جمهوری را برای حکومت فردای ایران می‌خواهم. ولی چرا؟

به کلمه زیبا فکر کنید. چند منظره، حرکت، یا پدیده زیبا را به ذهن بیاورید. چشمان خود را بمدت یکدقیقه ببندید و به زیباییهایی که در ذهن آورده اید فکر کنید. آیا آرامش را در روح و جسم خود احساس میکنید؟ حال به کلمه زشت فکر کنید. چند پدیده زشت را به ذهن بیاورید. چشمان خود را ببندید و زشتیهایی را که به ذهن آورده اید مرور کنید. آیا احساس آزرده‌گی میکنید؟ آیا ماهیچه‌های صورت و بدن شما فشرده شده‌اند؟ اگر برای شما لطیفه‌ای بگویم چه احساسی میکنید؟ و اگر شما را دشنام دهم چه حالی بر شما می‌رود؟ نه لطیفه‌ای گفته‌ام و نه دشنامی داده‌ام ولی بسیاری از شما با خواندن این جملات احساس و حال هر کدام را در ذهن خود مزه میکنید! یکی لبخند به چهره شما می‌آورد و دیگری بر افروخته تان میکند.

تفاوت حکومت پادشاهی و جمهوری بسان تفاوت زشتی و زیباییست. کلمه جمهوری با آزادی مترادف است و تصور آزادی مایه آرامش جسم و جان میشود. کلمه پادشاهی یادآور استبداد است و فکر استبداد مایه افسردگی تن و روان است. آری هموطن، با همین قیاس و به همین سادگی حکومت جمهوری برتری بر پادشاهی دارد.<sup>2</sup> حتی برای یک لحظه هم وسوسه نشوید که آنچه را در ایران، مصر، سوریه، و سایر کشورهای تحت سلطه بیگانه برای حکومت داریم نمونه جمهوری بدانید زیرا که بیراهه می‌روید.<sup>3</sup>

بارزترین نمونه حکومت جمهوری در یک کشور مطرح دنیا در ایالات متحده آمریکا برقرار است. آمریکا هم مانند ایران از ثروتهای طبیعی بسیاری برخوردار است و مانند ایران یک ملت چند قومی و چند زبانی با یک زبان رسمی مملکتی دارد و مانند ایران مردمانش یک باور مذهبی اکثریت دارند در حالیکه باورهای متفاوت مذهبی دیگری هم در میان مردم رایج هستند. حکومت جمهوری آمریکا یک سرزمین مستعمره را با همه تفاوتها و تضادهای مردمانش در دو قرن پس از استقلال به جایگاه تواناترین کشور دنیا رسانده است. کشوری که مردمانش با افتخار خود را امریکایی می‌خوانند. آری، در کمبودهای جمهوری آمریکا جای گفتگو بسیار است ولی انکار دموکراسی، عدالت اجتماعی، و آزادیهای فردی در بافت حکومتی و اجتماعی آمریکا خود فریبی محض است. منشور حقوق بشر را کوروش در ایران بنیان گذاشت و حکومت جمهوری آمریکا مفاد آنرا اساس قانون خود در روابط با ملتش قرار داد.

جمهوری یعنی حکومت مردم بر مردم از راه انتخابات آزاد و به مدت محدود. حکومت مردم بر مردم یعنی دموکراسی. انتخابات آزاد یعنی تمرین دموکراسی. برخورداری از دموکراسی و تمرین آن یعنی نوید جامعه مدنی. جامعه مدنی یعنی بشارت قانونمندی. قانونمندی یعنی مزده عدالت اجتماعی. و عدالت اجتماعی یعنی آرزوی 2500 ساله ملت ایران. جمهوری یعنی امید، یعنی مردم سالاری قانونمند، یعنی تعویض حاکم بدون استفاده از خشونت و با کاربرد ابزار مدنی انتخابات. جمهوری یعنی پاسخ به انتظار هزاران ساله ایرانی برای آزادی و عدالت اجتماعی.<sup>4</sup>

پادشاهی در هر شکل و شمابیلی که باشد یعنی فرمانروایی موروثی یک فرد بر یک جامعه، یعنی برتری یک خانواده بر تمام خانواده‌های دیگر جامعه، یعنی برتری یک فرد بخاطر جنسیت و یا کدامین فرزند بودن. پادشاهی یعنی بهتر بودن من و پست تر بودن تو. پادشاهی یعنی تبعیض، یعنی

حکومت مطلقه، یعنی به خدمت گرفتن عواطف و احساسات یک ملت برای یکنفر و یک خانواده و برای همیشه. پادشاهی یعنی بن بست سیاسی.

پژوهش و بررسی هزاران سال پیشینه پادشاهی در دنیا نشان میدهد که تنها راه رهایی از بن بست حکومت پادشاهی اعمال زور بوده است، لشکر کشی بوده است، انقلاب بوده است، کشتار، ویرانی، و خونریزی بوده است. در سده بیست و یکم بن بست پادشاهی در ایران کاربرد ندارد. 2500 سال حکومت استبدادی تکنفره پادشاهی، ایرانیان را از بهره شرکت در تعیین سرنوشت مملکتی خود محروم داشته است و این محرومیت تا به امروز مایه بیسوادی دولتمردان ما از علم آسان و دوست داشتنی دموکراسی میباشد. حکومت تکنفره و استبدادی پادشاهی قاجار امپراتوری جغرافیایی ایران را در مناسب ترین بزنگاه تاریخ معاصر خود تکه پاره کرد. پنجاه و هفت سال استبداد سفید پادشاهی پهلوی هر چه قدر هم که حسن نیت داشت ملت شریف و معصوم ایران را بیسواد سیاسی نگاهداشت و نامردانه طعمه دژخیمان مذهبی نما کرد.

بعضی پیشنهاد پادشاهی پارلمانی میکنند تا استبدادی نباشد. مثال کشورهای اروپایی را میزنند. این خود فریبی هست. سوئد و دانمارک و نروژ و هلند ایران نیستند که از ابرقدرت غربی و بی قدرت شمالی و تازه کاپیتالیست شده شرقی و همسایه های جنوبی گرفته تا پسر عموهای فلسطینی و اسرائیلی به منابع و جایگاه فرهنگی و تمدنی و جغرافیایی آن چشم داشته باشند. پادشاهی پارلمانی انگلیس را مثال میزنند که استبداد ندارد ولی آگاه هستیم که افتضاحات و جنایات مالی و خانوادگی بسیار دارد. حکومت پادشاهی انگلستان با سابقه تاریخی ضد بشری که دارد نمیتواند تاییدی بر کاربرد پادشاهی در ایران باشد. پادشاهی در لفظ کلمه یعنی حکومت موروثی یک خانواده بر دیگران و این با مفهوم دموکراسی تفاهم ندارد.

بعضی پیشنهاد پادشاهی غیر موروثی میکنند تا دموکراسی هم رعایت شده باشد! اینهم خود فریبی هست با منظور دیگران فریبی.<sup>5</sup> پادشاهی در فرهنگ ایران غیر موروثی نمیشود. پادشاهی در تاریخ حکومتی چند هزار ساله ایران رفوزه شده است. نفس پادشاهی در فرهنگ استبداد زده ایران مغایر با دموکراسی است. پیشنهاد یک حکومت پادشاهی در آینده ایران نفی آرزوی هزاران ساله ملت ایران یعنی دستیابی به دموکراسی و بهره وری از نتیجه آن یعنی آزادی و عدالت اجتماعی میباشد.

فرزند یک رییس جمهور را رییس جمهور زاده نمیخوانیم ولی فرزند یک شاه را شاهزاده میخوانیم. این شروع تبعیض و نفی عدالت اجتماعی میباشد. در جمهوری، دوره ریاست جمهوری فرد که تمام شد همچنانکه از مردم برخاسته بود به جمع مردم باز میگردد و فرزندان او افرادی از جمعیت شهر خودشان خواهند بود. اما، فرزند یک شاه بواسطه وظیفه ای که امروز برای آینده او تعیین کرده اند با تعلیمات متفاوت از بقیه مردم مراقبت میشود. بین او و مردم فاصله برقرار میکنند زیرا که او شاه آینده است. فرزندان دیگر شاه را از مردم جدا نگه میدارند زیرا که آنها از شاهزادگان هستند. فرزندان این شاهزادگان شاهزاده دنیا خواهند آمد و شاهزاده زندگانی خواهند کرد. اینچنین یک نسل، جدا از مردم و در کنار مردم پرورش می یابد که نه تمایل و نه توانایی برای با مردم بودن را دارد. تاریخ پادشاهی ایران و دنیا ما را یاد میدهد که شاه و شاهزادگان فطرتاً از مردم نخواهند بود و برای مردم نخواهند بود.

جمهوری، عادت حکومت در ایران نیست ولی با ندانم کاریهای خاندان پهلوی یاد پادشاهی در ایران به موزه و کتابخانه ها سپرده شد. جمهوری تنها راه اداره ایران به جلو است. همانطور که اسلام را ایرانی و شیعه اش کردیم، بیاییم با هم جمهوری ایران را با دستاوردهای توانای فرهنگ و تمدن گهر بار ایران بنیان، پرورش، و گسترش دهیم. بقای ایران راهی جز این ندارد.

من هیچکس هستم، یکی از هفتاد میلیون ایرانیهای داخل و خارج، حقوق بگیرم و به فکر امروز و فردای زن و بچه و عاقبت وطنی که هنوز به پادش بگضم میگردد. نه روزنامه نگارم و نه استاد علوم سیاسی، نه سر پیازم و نه ته آن. ولی خود پیازم و عاشق ایران. خسته شده ام از اینهمه پروفیسور و مدعای سیاسی که برایم راه و چاه میافزینند. برمیخیزم تا بگویم که من هم هستم. و تا هستم ایران هست و آزاد انسان ایرانی. (بازگشت)

(توجه بفرمایید که تلاش من نگاه غیر روشنفکری به مسایل وطن عزیزمان و بیان آنها به زبان غیر روشنفکری است.)

## زیرنگاشت:

1 — اصطلاح "تا بوده همین بوده و همین خواهد بود" از نگاه فلسفی، اجتماعی، و تاریخی بسیار پر معنی و توانمند است. این جمله را اول بار در کتاب سینوچه پزشک فرعون، نوشته میکا ولتاری، در وصف آخوندیسم دوران فرعون ها خواندم و در مغز من انگاره شد. کاربرد آن در اینجا امید به فردایی بهتر را تاکید میکند زیرا که شنیده ایم پایان شب سیه سپیدست. ولی میدانیم که امید، هدف را یعنی فردای بهتر را تضمین نمیکند. امید به تنهایی یک خیال هست. باید حرکت کرد تا امید را تحقق بخشید. اگر بخواهیم غیر از آنچه که بوده و یا هست بشود باید تلاش کنیم تا تغییر بدهیم. وگرنه همین بوده و همین خواهد بود. اما آیا این ایراد دارد؟ پدیده اگر مثبت و مردمی باشد خیر. مثلا سنت چهارشنبه سوری را بدون چالش ماهیت آن پذیرش میکنیم و بجا می آوریم. چرا؟ چون چهار شنبه سوری یک سنت ملی و پیوند زا هست. اقوام ایرانی از هر زبان و عادت زندگانی و باور مذهبی که باشند رسم چهار شنبه سوری را گرامی میدارند. بنابر این یاد گرفته ایم که تا بوده همین بوده و یاد میدهیم که همین خواهد بود.

اما اگر که پدیده منفی و بر آخشیج (ضد) مردم باشد ایراد دارد که همان باشد که بوده. مثلا بعضی میخواهند به یاد 2500 سال پادشاهی گمان ببریم که تنها پادشاهی ضامن آزادی ایران و سربلندی ایرانی میباشد. تاریخ بما یاد میدهد که اینگونه نیست. پادشاهی در ایران برای هر یک راستکاری ده کژی کاری یادگار گذاشته است. بلای آخوندیسم و حکومت مسلمان نماي امروز ما نتیجه مستقیم پادشاهی ساسانیان و تداوم پادشاهیست.

حکومت اشغالگر آخوندیسم میخواهد که ایرانی باور کند تا بوده خلافت آخوندی بوده و همین خواهد بود. نسل پیش از خلافت آخوندی با فرار و مهاجرت به بیرون و کشتار و سرکوب در درون از نفس رفته است. یک نسل جدید ایرانی در فرمانروایی ارتجاع آخوندی زاییده و بزرگ شده است. اینها فقط آخوندیسم را دیده اند. بدخواهان و اشغالگران ایران میخواهند این باور را جا بیندازند که تا بوده همین بوده و همین خواهد بود. یعنی جمهوری اسلامی تنها راه آینده ایران است.

آری هموطن، تا بوده همین بوده و همین خواهد بود مگر اینکه برخیزیم و راه دگر جویم و کار دگر کنیم. [\(بازگشت\)](#)

2 — پاسخ و چاره برای بسیاری از مشکلات سیاسی و اجتماعی ما ساده، آشکار، و در دسترس ما هستند ولی مشکل در اینست که ما نمیخواهیم بدانیم و یا قبول کنیم. حافظ که کتاب اشعارش در خانه بسیاری از ما هست و با اشعارش در خانه و کوچه و بازار و میهمانی و تلویزیون تقریبا روزانه فال میگیریم، هفتصد سال پیش برای ما یادگار گذاشت که آخوندها آدمهای صالح برای پیشبرد جامعه نیستند. بزبان ساده در شعر خود گفت که آخوندها آدمهای دورویی هستند ولی ما باور نکردیم و نمیخواهیم باور کنیم! (واعظان کین جلوه در محراب و منبر میکنند چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند). یادمان داده اند که مغزهای پیچیده و افراد القاب و مقام دار با کلمات قلمبه سلمبه پاسخ به مشکلات را دارند. تعریف من در برتری جمهوری بر پادشاهی ساده است ولی ساده انگاری نیست. ما نیازی به گفتگوی تکنیکی و نقل قول از هگل و نیچه و هانتینگتون و فوکویاما و امثالهم نداریم. بعضی لذت میبرند که بشنوند رادیکال ریشه سه شصت و چهار میشود چهار! ما میگوییم که دو بعلاوه دو میشود چهار. [\(بازگشت\)](#)

3 — یکی از مشکلات بزرگ اپوزیسیون، بیراهه رفتن مدعیان ایران دوستی و نجات ایران میباشد. در ادبیات ایرانی، کار برد بیراهه کنایه از حقیقت را نپذیرفتن میباشد. بیراهه رفتن یعنی برای رسیدن به هدف از راه اشتباه رفتن، یعنی گمشدن و به مقصود نرسیدن. چرا؟ چون راه درست

را بلد نیستی و توانایی یا تمایل به قبول و یاد گرفتن راه درست را هم نداری. بیراهه که بروی و گم بشوی باید پیدایت کنیم و به راه بیاوریمت چون از ما هستی، یک ایرانی. این وقت و کار میطلبد و توان ما را در ادامه مسیر بسوی هدف فرسایش میدهد. اگر هم حرف گوش نکن باشی از روی بیمعرفتی برای اثبات مسیر غلط خود اصرار میکنی و تلاش میکنی سد راه ما در رسیدن به هدف بشوی.

بیا و بیراهه نرو. با ما همراه نمیشوی با خودت فریب نکن. قهر نکن و گوش شنوا داشته باش که حکومت کنونی ایران جمهوری نیست بلکه پادشاهی دیکتاتوری غیر موروثی است. [\(بازگشت\)](#)

4 — از حکومت هخامنشیان تا کنون، یعنی هزاران سال، ملت شریف و پر مهر ایران برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی تلاش کرده اند و در مقابل ستم حکومت از راههای گوناگون ایستادگی کرده اند. زندان رفته اند و کشته شده اند. آیا هیچ از خود میپرسید چرا ارتش چند صد هزار نفری امپراتوری پهناور هخامنشیان در مقابل ارتش چهل هزار نفری کشور کوچک یونان شکست خورد و ایران تسخیر شد؟ چرا ارتش امپراتوری ساسانیان از لشکر کوچک عرب شکست خورد و ایران تسلیم اسلام شد؟ و چرا هیچگاه ارتش ایران از ارتش امپراتوری روم شکست بنیانی نخورد و هیچگاه ایرانیان تسلیم رومیان نشدند و روم هرگز نتوانست ایران را تسخیر کند؟

ملت ایران در اواخر دوره هخامنشی از ستم و بیعدالتی حکومت پادشاهی به ستوه آمده بود. فساد حکومتی و اداری بیداد میکرد. اینگونه بود که ارتش ایران که پایگاه مردمی نداشت در مقابل ارتش یک کشور کوچک که سابقه جهانگشایی و شهرت ملت آزاری نداشت تاب مقاومت نیاورد و ساتراپ های ایرانی یکی پس از دیگری تسلیم یونانیان شدند. عین همین شرایط ولی دهها برابر وخیم تر در اواخر دوران ساسانیان گریبان گیر ملت شریف ایران شدند و وعده برابری اسلام عربی در ایران خریدار پیدا کرد. ایرانیان تسلیم اعراب شدند زیرا که اعراب نه سابقه جهانگشایی داشتند و نه شهرت ملت آزاری. ولی همین ملت هرگز تسلیم رومیان که هم سابقه جهانگشایی و هم ملت آزاری داشتند نشدند. ایرانیان از ستم رومیان آگاه بودند و برای رهایی از بد به یک بد دیگر راضی نبودند. [\(بازگشت\)](#)

5 — بسیاری از آدمها که طرفداری از پادشاهی میکنند پهلوی طلب هستند. اینها پادشاهی رضا پهلوی را میخواهند حال موروثی باشد یا غیر موروثی، پارلمانی باشد یا دیکتاتوری. از بخت بد آنها فرزندان قبله آمال آنها همگی دختر هستند! اینست که پیشنهاد پادشاهی غیر موروثی میکنند. اینها منافع شخصی خود را بر سرنوشت میهن برتر میدانند و پادشاهی رضا پهلوی را تنها ابزار رسیدن به منافع و مقاصد غیر مردمی خود میدانند اما توان باور حقیقت ساده را ندارند که رضا پهلوی پاسخ رضای آنها برای پادشاهی نیست. در انقلاب 57 پرونده حکومت پهلویها در ایران بسته شد. پهلوی ها آینده سیاسی در ایران ندارند. فعالیتهای اجتماعی میخواهند بکنند؟ قدمشان روی چشم! برای آگاهی بیشتر از عدم تمایل و عدم شایستگی رضا پهلوی در راه خدمت به مردم به دو نوشتار "[سلطنت!! جمهوری؟؟ با هرج و مرج!!](#)" و "[رضا پهلوی: یک مهره سوخته](#)" توجه بفرمایید. [\(بازگشت\)](#)